

قتل پسر سرکش به دست پدر عصبانی در تبریز / حکم پدر صادر شد

اردیبهشت ۱۵، ۱۴۰۲



آذرقلم: پدر تبریزی که 23 آبان ماه سال 1400 به دنبال درگیری لفظی پسر 17 ساله خود را در یکی از کوچه های تبریز به قتل رسانده بود، در شعبه اول دادگاه کیفری یک آذربایجان شرقی به سه سال حبس محکوم شد.

به گزارش آذرقلم، ساعت 11 ظهر 23 آبان ماه سال 1400 بود که گزارش قتل دردناک پسری جوان به تیم جنایی پلیس آگاهی تبریز گزارش و تیمی از ماموران برای بررسی صحنه جرم و کشف رمز و راز این جنایت هولناک به همراه بازپرس ویژه قتل به محل حادثه اعزام شدند.

کارآگاهان به محض رسیدن به کوچه، با انبوهی از جمعیت مواجه شدند که مات و مبهوت وسط کوچه حلقه زده اند و وسط این حلقه مملو از جمعیت، جسم بی جان پسری جوان افتاده و مادرش بالای سرش شیون و گریه سر می دهد؛ گریه ای که دل هر شنونده ای را به درد می آورد. در جایی دور از این جمعیت و در گوشه ای خلوت، پدر این جوان روی زمین نشسته و سرش را میان دستانش گرفته است. طوری که انگار کل دنیا روی سرش خراب شده است.

اما همسایه ها به محض مشاهده پلیس به سمت آنان حرکت کرده و پرده از راز این جنایت برداشتند و گفتند: پدر این جوان، وی را کشان کشان از خانه به کوچه آورد و با استفاده از روسری خفه اش کرد. با اظهارات همسایگان و شاهدان ماجرا، کارآگاهان پدر مقتول را دستگیر و پدر در همان بازجویی اولیه به جرم خود اعتراف کرد.



گفتگو با پدری که قاتل پسرش شد!

چند سال است که ازدواج کرده ای؟

34 سال قبل، وقتی 21 ساله بودم با دختر مورد علاقه ام ازدواج کردم. دختری که همه زندگی ام است و جانم را هم برایش می دهم. حاصل این ازدواج 2 پسر و یک دختر بود، فرزندانم که با تولد هرکدام خداوند را هزاران بار شکر می گفتیم.

از پسران برایمان بگوئید؟

پسر علی، فرزند آخرمان بود؛ روی چشمانمان بزرگش کردیم. برایش برنامه ها و آرزوها داشتیم. اما وقتی 12 ساله شد رفت و آمد وی با دوستان ناباب آغاز شد. دوستانی که هرچه می کشیدیم از دست آنان بود، دوستانی که زندگی من و پسر و خانواده ام را نابود کردند. دوستانی که ما را به خاک سیاه نشانند. از وقتی با دوستان ناباب رفت و آمد کرد، به مصرف مشروبات الکلی نیز روی آورد.

از دست کارهای علی، روزگار من و مادرش همیشه سیاه بود، حتی یک روز خوش هم نداشتیم. تمام تلاش خود را برای ترک کردنش انجام دادیم. حتی با صاحب کارخانه ای که خودم در آن مشغول به کار بودم، صحبت کردم و علی در آن مشغول به کار شد. اما بعد از مدتی با بهانه گیری های مختلف دیگر سرکار نرفت.

چگونه متوجه اعتیاد علی شدید؟

همیشه سرگردان و بیکار بود و با گردن کلفتی، از مادرش پول می گرفت. ساعت 2 شب به خانه می آمد و تا ظهر می خوابید. اما در کمال تعجب متوجه شدیم علی چند روزی است که صبح ها برخلاف روزهای گذشته اول وقت بیدار می شود. با توجه به غیرعادی مسئله، با همسر

تصمیم گرفتیم وی را تعقیب کنیم. در حین تعقیب با صحنه ای مواجه شدیم که در آن لحظه، کل دنیا روی سرمان آوار شد. صحنه ای که با دیدن آن، هزاران بار آرزوی مرگ کردیم. صحنه ای که کمرمان را شکست و از کل دنیا ناامیدمان کرد. صحنه ای که دیدن آن، برای هر پدر و مادری زجرآور است. آن صحنه چیزی جز لحظه "گل" کشیدن جگرگوشه یمان روی صندلی پارک نبود. دیدیم علی روی صندلی پارک نشسته و در حالت کاملاً خماری قرار دارد. فقط خدا می داند آن لحظه من و مادرش چه حالی داشتیم.

تا به حال علی بازداشت هم شده بود؟

در آن لحظه با پلیس 110 تماس گرفتیم تا بلکه با بازداشت شدنش، اندکی سرعقل بیاید. علی از پارک رفت، برگشتیم به خانه و در حین برگشت علی را در کوچه دیدیم که به سمت خانه می رود. سریع با پلیس 110 تماس گرفتیم و علی بازداشت شد اما خیلی زود آزاد شد.

بعد از آزادی رفتار علی تغییری کرده بود؟

اما علی بعد از بازگشت از کلانتری، تمام شیشه های خانه و کنترل تلویزیون و... را شکست. در آن لحظه آنقدر عصبانی شدم که سیم تلویزیون را کشیدم و دور گردن علی حلقه زدم؛ ولی مادرش آنقدر داد و فریاد کرد که همسایه ها ریختند و وی را از دستم گرفتند. در همان لحظه، علی را به بیمارستان رازی برده و به مدت 9 روز در آنجا بستری کردیم.

اما بستری در بیمارستان تنها در حد چند روز تاثیرگذار بود. بعد از چند روز همان آش و همان کاسه؛ دوباره گل کشیدن ها و آزار و اذیت های فراوان علی شروع شد.

آیا دوباره فکری به استخدام و کار کردن وی کردید؟

بله، با خواهش و التماس در کارخانه ای که یکی از اقوام در آن مشغول به کار بود، علی را استخدام کردیم. اما اینجا هم بعد از مدت کوتاهی، با بهانه گیری های مختلف حاضر به کار نشد. من و مادرش آنقدر از دست کارهای علی درمانده شده بودیم که گفتم: "عیب ندارد علی جان تو اصلاً کار هم نکن؛ من ماهیانه تا 2 میلیون تومان بهت می دهم، ولی فقط آبرومندانه زندگی کن" ولی اصلاً گوش های علی به این حرف های من بدهکار نبود.

از جزئیات روز حادثه برایمان بگویید؟

روز حادثه، طبق معمول ساعت 6 و نیم صبح از سرکار به خانه برگشته و از کمد پتو برداشتم تا بخوابم. چشمانم گرم خواب میشد که متوجه

شدم علی بیدار شد. سیگار و فندک خود را از روی لباسشویی برداشت و بالای سر مادرش ایستاد و از او پول خواست. ولی مادرش گفت: "دیگر پولمان تمام شده است و چیزی نداریم به تو بدهیم". ولی علی اصلا دست بردار نبود، از خانه بیرون رفت و اندکی بعد دوباره برگشت و باز تقاضای پول کرد. این بار مادرش گفت: "به خدا چیزی نداریم که به تو بدهیم، ولی صبر کن ببینم می توانم از همسایه ها یا کسی پول قرض کنم و به تو بدهم"

مادرش چادر سر کرد و همراه علی از پله ها پایین رفتند. دیدم سر و صدایشان زیاد شد، چرا که علی اصلا زیر بار نمی رفت و می گفت الا و بلا باید پول بدهی؛ از علی خواهش کردم ساکت شود، چرا که الان تمام همسایه ها خواب هستند و این همه سر و صدا برای همسایه ها اذیت کننده است.

ولی علی رو به من فحش های ناسزا داد. من هم گلدانی را که در راهرو بود برداشتم و به سمت علی پرت کردم. علی از پله ها بالا آمد و کشیده ای به من زد. در این حین آنقدر عصبانی شدم که چادر را از سر همسرم برداشتم و دور گردن علی گره زده و وی را از پله ها به پایین بردم. وقتی به کوچه رسیدم چندیم گره محکم دور گردنش زدم و با خود کشیدم. همسرم مدام جیغ می زد و از همسایه ها تقاضای کمک می کرد. تمام همسایه ها به کوچه ریختند. اما اجازه ندادم کسی نزدیک شود و مداخله کند.

بعد از فوت علی، چون شلوار خانگی پوشیده بودم به خانه برگشته و شلوار بیرون پوشیده و به کوچه رفته و از همسایه ها خواستم تا با پلیس تماس بگیرند. بعد از آمدن پلیس، خود را تسلیم آنان کردم. در آن لحظه واقعا مغزم قفل کرده بود.

این پدر در پایان سخنان خود و درحالی که اشک از چشمانش جاری می شد گفت: علی پسر بسیار پاک و با ناموس و درستی بود، تنها مشکل اش مصرف مواد مخدر بود. او را کشتم چون بعد از من چه کسی می خواست مخارج وی و موادش را بدهد. بعد از من چیکار می خواست بکند.

در این سال ها علی مرا بسیار اذیت کرده بود، از دست وی روز و شب و آرامش و آسایش نداشتم. تمام آبرویم را در محله و کوچه برده بود. اما من او را حلال کردم و امیدوارم همیشه روحش در آرامش باشد.

بنا بر این گزارش، پرونده این پدر برای صدور رای از شعبه 6 دادسرای عمومی و انقلاب تبریز به شعبه اول دادگاه کیفری یک استان ارسال و قضات دادگاه رای به 3 سال حبس این پدر صادر کردند.

منبع: رکنا